

Jebhe Melli IRAN

جبهه ملی ایران



در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰
بر جبهه ملی ایران چه
گذشت؟

دکتر سید حسین موسویان

رسانه های رسمی جبهه ملی ایران



جبهه ملی ایران
Jebhe Melli IRAN

تیم
تجسس ملی ایران
<http://jebhemeliiran.org/?cat=13>

 <http://jebhemeliiran.org/>

 https://t.me/JMI_official
Telegram

 <http://instagram.com/jebhemeliiran>

 <https://twitter.com/jebhemeliiran>

<http://jebhemeliiran.org>

سایت جبهه ملی ایران

<http://jebhemeliiran.org/?cat=۱۳>

نشریه جبهه ملی ایران

https://t.me/JMI_official

تلگرام جبهه ملی ایران

<http://instagram.com/jebhemeliiran>

اینستاگرام جبهه ملی ایران

<https://twitter.com/jebhemeliiran>

توییتر جبهه ملی ایران

کمیته روابط عمومی جبهه ملی ایران

در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ بر جبهه ملی ایران چه گذشت؟

دکتر حسین موسویان (رئیس هیئت رهبری- اجرایی و رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران)

بلا تردید خشت اول انقلاب سال ۵۷ در ایران، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر زمین نهاده شد. زمانی که حاکمیتی با کودتای طراحی شده به وسیله دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا و با برکناری دولت ملی مصدق، بر اریکه قدرت نشست و از همان آغاز کارش، مورد خشم و تنفر ملت ایران قرار گرفت. حاکمیتی که با اتخاذ سیاست مشت آهنین و سرکوب مردم و زیر پا نهادن قانون اساسی مشروطیت، تجاوز به حقوق اساسی و آزادی‌های ملت و ارتکاب انواع فساد و تسلیم در مقابل سیاست‌های بیگانه، خود عامل اصلی و موثر در سوق دادن ملت ایران به سوی یک انقلاب گردید.

اگر عوامل و طرفداران رژیم پادشاهی ادعا کنند که انقلاب ایران یک توطئه جهانی، از طرف قدرت‌های بزرگ بوده و از کنفرانس گوادلوپ و شواهدی دیگر یاد کنند، باید از آنها پرسید که آیا بدون زمینه نارضایتی عمومی و مخالفت فراگیر ملت ایران با آن رژیم، کدام توطئه‌ای می‌توانست با آن وسعت و شدت شکل بگیرد و طومار آن حکومت تا بن دندان مسلح با ارتش چند صد هزار نفری و آن دستگاه‌های امنیتی گسترده را در هم بپیچد؟

کیست که نداند و نپذیرد که در انقلاب ایران سراسر این کشور علیه رژیم سابق به پا خاسته بود و علاوه بر پایتخت و تمام شهرهای بزرگ و کوچک، حتی در روستاهای کوچکی هم که کمتر از هزار نفر جمعیت داشتند، تظاهرات ضد رژیم پادشاهی به منصفه ظهور می‌رسید و آیا به جز اعمال و رفتارهای ناصحیح آن رژیم هیچ عامل دیگری می‌توانست موجب آن نارضایتی عمومی و آن جنبش همگانی بشود؟ در انقلاب ایران اقشار مختلف مردم در اعتصابات و اعتراضات و تظاهرات شرکت داشتند. دانشگاهیان در سراسر ایران، اعم از استادان و دانشجویان، پزشکان در اکثر بیمارستان‌های کشور تا جائیکه بسیاری از بیمارستان‌ها به محل تجمع معترضین و كانون‌های انقلاب تبدیل

شده بودند، بازاریان و اصناف در اغلب شهرها، روحانیون و هیئت های مذهبی، کارمندان ادارات و سازمان های دولتی و بانک ها، کارگران کارخانه ها و کارگران تاسیسات نفتی، بدنه ارتش و سربازان و نیروهای نظامی به ویژه پرسنل نیروی هوایی و سرانجام فرماندهان ارشد ارتش نیز در روز آخر با اعلام با اعلام بیطرفی به انقلاب پیوستند.

ایرانیان خارج از کشور در کشورهایمانند آلمان غربی، آلمان شرقی، هندوستان، اتریش، هلند، بلژیک، دانمارک، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و آمریکا تظاهرات وسیع علیه رژیم پادشاهی بر پا می کردند که در برخی از آن ها صدها و بلکه هزاران نفر ایرانی شرکت داشتند.

به عنوان نمونه در روز ۱۰ آبان ۵۷ در تظاهرات ایرانیان مقیم لوس آنجلس صدها تن ایرانی بر علیه رژیم شاه تظاهرات نموده و با پلیس آمریکا درگیر شدند که طی آن تظاهرات، چهل نفر زخمی شده و ۱۲۰ نفر بازداشت گردیدند.

علاوه بر قشرهای مختلف مردم، احزاب و تشکل های سیاسی و سازمان های مدنی مانند کانون نویسندگان ایران، سندیکای روزنامه نگاران و اصحاب مطبوعات، کانون وکلای دادگستری، حزب توده و سایر جریان های چپ مثل سازمان فدائیان خلق و سازمان پیکار، تا نهضت آزادی ایران، سازمان مجاهدین خلق، همه و همه در صف انقلاب قرار داشتند.

جبهه ملی ایران نیز که هم داغ ضربات رژیم پیشین را به فراوانی بر پیکر داشت و هم به عنوان سازمانی که جز با ملت و هم راه با ملت ایران گام بر نمی دارد و هم مانند دیگر گروه های سیاسی و نهادهای اجتماعی با هدف برقراری حاکمیتی قائل به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی که علی الدوام از آن ها دم زده می شد در موضع نفی رژیم پادشاهی قرار گرفت و پس از سال ها شعار اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت، از سلطنت اصلاح ناپذیر عبور کرد و اکنون سال ها پس از وقوع انقلاب در حالیکه اهداف مورد نظر مردم تحقق نیافته و نتایج مطلوبی به دست نیامده و سوء سیاست ها و سوء مدیریت ها و فساد گسترده، کشور را در موقعیتی قرار داده که همه از کم و کیف آن آگاهند، عده ای که بیشتر از عوامل و طرفداران رژیم سابق هستند، از اوضاع پیش آمده سوء استفاده می کنند و در

تریون‌هائی که در اختیار دارند، اصل و کلیت انقلاب را به زیر سؤال می‌برند و غالباً هم می‌کوشند پای جبهه ملی ایران و نه هیچ جریان دیگری را به عنوان مقصر آنچه که در ایران روی داده و روی می‌دهد به میان بکشند.

و سعی می‌کنند خود را درمقایسه با آنچه در کشور رویداده و می‌دهد تطهیر شده و منزه قلمداد نمایند.

آیا براستی اگر محصول انقلاب یک نظام پاک دست و قانون‌مدار و معتقد به دموکراسی و حقوق و آزادی‌های سیاسی ملت و پای بند به اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌بود و به زندگی مردم و معیشت آنان و حفظ منافع ملی ایران دل می‌سوزاند، بازهم طرف داران رژیم پیشین حرفی برای گفتن داشتند؟ و آیا این گونه مدعی می‌گشتند؟ و حال آنکه اوضاع امروز نمی‌تواند توجیه کننده عمل کرد ناصحیح رژیم سابق باشد. عوامل رژیم گذشته به خطاهای بزرگ و اعمال غلط رژیم خود، از آغاز کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا پایان کارشان در ۲۲ بهمن ۵۷ هیچ اشاره ای نمی‌کنند.

آن‌ها زیر پا نهادن حقوق ملت و سلب آزادی‌های سیاسی مردم و فساد مالی و وابستگی رژیم خود و حکومت با داغ و درفش و زندان و اعدام را به خاطر نمی‌آورند از اعدام‌های روزانه پس از کودتا، تا به آتش کشیدن امیرمختار کریمپور شیرازی روزنامه نگار دلیر و وطن خواه در زندان در شب چهارشنبه سوری، و به گلوله بستن دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران در کلاس درس، و با برانکارده به میدان تیرباران بردن پیکر مجروح دکتر حسین فاطمی که در روز بازداشت و زیر چشم ماموران شهربانی توسط چاقوکشان رژیم، کارد باران شده بود، و به رگبار بستن زندانیانی که دوره زندان خود را به پایان رسانیده بودند در تپه‌های اوین، و درست کردن حزب واحد من درآوردی رستاخیز و به مردم تکلیف کردن اینکه یا به حزب رستاخیز بیائید و یا از کشور بیرون بروید، و کشتار بی رحمانه مردم به پا خاسته را در روزهای آخر حکومت خود در میدان ژاله تهران و در سراسر کشور، همه و همه را به دست فراموشی سپرده‌اند و به اینکه چرا و به چه دلایلی انقلاب ایران در زمان وقوع در سال ۵۷ یک خواسته همگانی بوده و همه اقشار و طبقات ملت و همه احزاب و گروه‌های مردم در آن شرکت داشته‌اند، هیچ گوشزدی ندارند.

و فراموش کرده‌اند که پادشاه سابق خود اولین کسی بود که در نطق تلویزیونی استغفارآمیز و عبرت آموز خود در تاریخ ۱۵ آبان ۵۷ خیزش ملت ایران را " انقلاب " نامید و گفت « من هم فریاد انقلاب شما را شنیدم ». فراموش کرده‌اند که پادشاه چگونه و با چه تعجیلی کشور را ترک نمود و مقامات رده بالای رژیمش با چه سرعتی از ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب فرار را بر قرار ترجیح دادند.

چگونه بسیاری از مقامات رژیم مستعفی شده و با انقلاب هماهنگ شدند حتی رئیس شورای که تحت عنوان شورای سلطنت تشکیل دادند در صف استعفاء دهندگان قرار گرفت و چگونه برخی از نمایندگان مجلس قلابی رستاخیزی از تریبون مجلس شدیدترین حملات را به آن رژیم انجام دادند. آیا اگر کمترین پایگاه مردمی برای خود باقی گذاشته بودند به آن صورت مضمحل می‌شدند؟ که اکنون اضمحلال خود را به گردن این و آن می‌اندازند؟

انقلاب ایران در یک تحلیل علمی و جامعه‌شناختی ده‌ها علت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد که بسیاری از این علل ریشه در عمل کرد نادرست و رفتار غیرمردمی رژیم پادشاهی داشت و سرنوشتی که به آن گرفتار آمد، سرنوشت محتوم همه حکومت‌های استبدادی و فاسد و به هدر دهنده منافع ملی است. البته می‌توان پذیرفت که هر یک از قدرت‌های جهانی هم، جهت حفظ منافع خود ممکن است کوشیده باشند تا روی امواج تحولات سوار شوند و سعی کرده در مسیر حوادث اثر گذار باشند.

به هر روی پس از فروپاشی کامل نظام پادشاهی و پیروزی انقلاب در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در ایران حوادثی روی داد که آن حوادث، با اصول اعتقادی جبهه ملی ایران هم سو نبوده و با این اصول مطابقت نمی‌کرد. مهم‌ترین اصول اعتقادی جبهه ملی باور به دموکراسی و حقوق بشر، قانون‌گرایی و اعتدال، پرهیز از خشونت و پایه‌ریزی استقلال واقعی و اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست، که این باورها بارویدادهای پس از انقلاب به روشنی زاویه داشت و لذا انتقاد و اعتراض جبهه ملی نسبت به آن رویدادها آغاز گردید. خشونت‌گرایی با اعدام‌های خارج

از موازین قانونی و محاکمات عجولانه و بدون رعایت تشریفات قضائی، درمورد عوامل رژیم گذشته آغاز شد و به رفتارهای انحصارطلبانه و غیردموکراتیک و تنگ کردن عرصه بردگراندیشان و منتقدین تسری یافت و تداوم پیدا نمود. چند ماهی پس از پیروزی انقلاب روزی در جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجراییه، درمورد راه صحیح و عادلانه برخورد با عوامل رژیم سابق صحبت شد.

آقای دکتر کریم سنجابی که در آن زمان رئیس هیئت رهبری جبهه ملی بودند، این گونه اظهار نظر کردند، که موجه‌ترین راه برخورد با آنان اینست که با دعوت از شخصیت‌های حقوقی و قضائی شناخته شده جهانی و همچنین قضات شریف



و پاکدامن ایرانی یک دادگاه بین‌المللی وزین شبیه دادگاه نورنبرگ تشکیل شود و آن دادگاه مجموعه هیئت حاکمه رژیم پادشاهی گذشته را به دلیل زیر پا نهادن قانون اساسی و نادیده گرفتن حقوق ملت و عدم رعایت حقوق بشر و همکاری با بیگانگان در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب و شکنجه مخالفین در زندانها و فساد و دست اندازی به اموال عمومی مورد محاکمه قرار دهد و پس از استماع دفاعیات و کلامی مدافع آنان، چنانچه دادگاه با توجه به مستندات فراوان موجود، رژیم را فاسد و خیانتکار نسبت به حقوق ملت و منافع ملی ایران تشخیص داد و محکوم نمود،

آنگاه وابستگان آن رژیم بر حسب درجه وابستگی و مسئولیتی که در آن حکومت داشته اند و جرم‌هایی که مرتکب شده اند، بدون بغض و کینه توزی و به دور از خشونت، به مجازاتی درخور و عادلانه برسند. این نظر مورد تصدیق و تایید همه قرار گرفت. و کسی نسبت به آن ایراد و اشکالی ندید ولی متاسفانه در مورد عوامل رژیم گذشته بدینگونه عمل نشد و برخورد با آنها خارج از موازین قانونی و با شدت و خشونت صورت پذیرفت که چهره ای موجه و عدالت محور از انقلاب ایران ارائه نکرد.



پنج روز پس از پیروزی انقلاب در تاریخ ۲۷ بهمن ۵۷ جبهه ملی طی بیانیه ای «طرح انتقال فوری قدرت به ملت» را که متضمن تشکیل شوراهای استان‌ها، شهرستان‌ها و بخش‌ها می‌شد، ارائه نمود که می‌توانست نظمی سریع و دموکراتیک در سراسر کشور برقرار کند و از بسیاری از ناهنجاری‌هایی که بعداً پیش آمد جلوگیری نماید که به آن طرح سودمند و جامع توجهی نگردید.

از فردای پیروزی انقلاب در تهران و تقریباً تمام شهرهای ایران مردم بطور خودجوش نام خیابان‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و سایر موسسات مهم شهر خود را به نام مصدق تغییر دادند و همچنین در روز ۱۴ اسفند ۵۷ در سالروز درگذشت دکتر مصدق که تنها ۲۲ روز از پیروزی انقلاب گذشته بود، جمعیت عظیم میلیونی که از همه جای کشور برای ادای احترام نسبت به رهبر نهضت ملی ایران به طرف احمدآباد سرازیر شد، به وضوح و روشنی نشان داد که ملت حق شناس ایران تا چه حد نسبت به دکتر محمد مصدق و آرمان‌های بلند او علاقمند و وفادار است.



در آن روز ازدحام و تراکم جمعیت به حدی بود که جاده کمربندی آبیگ به احمدآباد حتی پاسخگوی عبور پیاده راه پیمایان نبود و اکثر مردم از طریق صحرا و بیابان به طرف آرامگاه مصدق در حرکت بودند و بسیاری از آنها امکان رسیدن و یا حتی نزدیک شدن به آرامگاه

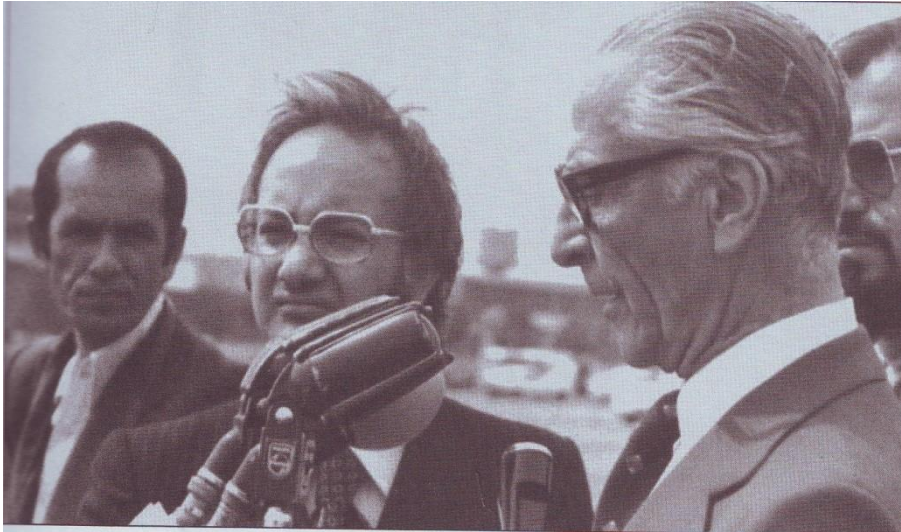
را نیافتند. آن تجلیل بزرگ و با شکوه از مصدق آشکارا نشان میداد که ملت ایران تا چه حد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

وبراندازی دولت ملی مصدق مکدر و خشمگین بوده و درحقیقت انقلاب ۵۷ پاسخ تاریخی این ملت به آن کودتای شوم بوده است.

در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ پنج نفر از اعضای جامعه سوسیالیست‌ها که از حدود یک سال قبل از آن به شورای مرکزی جبهه ملی پذیرفته شده بودند، شورا را ترک نموده و به جبهه دموکراتیک به رهبری آقای هدایت متین دفتری پیوستند. این چند ماه، تنها سابقه حضور اعضای این جمعیت در شورای مرکزی جبهه ملی ایران در طول تمام سال‌های مبارزات جبهه ملی بوده است. خروج این پنج نفر در برخی از روزنامه‌ها به عنوان انشقاق و انشعاب در جبهه ملی قلمداد گردید. در صورتیکه خروج آن‌ها هیچ تاثیری در روند فعالیت جبهه ملی نداشت. و مانند پریدن گنجشگی از روی چناری کهن سال بی اثر بود.

از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب، جبهه ملی تصمیم گرفت برای بیان مواضع خود برنامه تشکیل اجتماعات محلی و منطقه‌ای را به اجرا درآورد. تصمیم به تشکیل این میتینگ‌های منطقه‌ای به پیشنهاد آقای دکتر علی راسخ افشار مسئول وقت تشکیلات جبهه ملی اتخاذ گردیده بود. اولین میتینگ در میدان تجریش خیابان سعدآباد محل اداره آموزش و پرورش شمیران، و دومین میتینگ چند روز بعد در محل دبستان نظامی در نزدیکی میدان حسن آباد در شمال پارک شهر برگزار شد که البته هر دو مورد با هجوم چماق‌داران سازمان یافته روبرو گردید. این هجوم‌ها از انحصار طلبی برخی از تازه به قدرت رسیدگان حکایت می‌کرد. میتینگ بعدی در روز ۲۹ اسفند به مناسبت روز ملی شدن نفت در میدان آزادی تشکیل شد.

در میتینگ ۲۹ اسفند ۵۷ اعضای حزب توده به صورت متشکل و با در دست داشتن پلاکاردهائی که روی آنها شعارهائی با امضای حزب توده ایران درج شده بود قصد ورود به درون جمعیت را داشتند ولی از طرف مسئولین



برگزاری میتینگ به آنها تذکر داده شد که برای ورود به آن تجمع که از طرف جبهه ملی ایران تشکیل یافته نباید از پلاکاردهای با امضای حزب توده استفاده کنند. رهبران

حزب توده این تذکر منطقی و به جا را پذیرفتند و پلاکاردهای خود را جمع نموده و به صورت بدون نام و نشان به میتینگ وارد شدند در آن روز آقایان دکتر سنجابی و حسن نزیه و دکتر شمس الدین امیرعلائی سخنرانان میتینگ بودند.

و از آن پس همه هفته عصر روزهای پنجشنبه گردهمائی در مرکز تشکیلات جبهه ملی برپا می گشت. مرکز تشکیلات جبهه ملی که چند روز پس از پیروزی انقلاب در خیابان سی متری کارگر روبروی ستاد ژاندارمری دایر شد، محلی وسیع و با مساحت در حدود چهارهزار مترمربع با سه ساختمان و بیست اطاق بزرگ و سالن اجتماعات بود که قبل از آن دبیرستان خصوصی «ایران زمین» در آن مکان دایر بود.

این دبیرستان اندک زمانی پیش از انقلاب به ساختمان جدیدش در شهرک غرب انتقال یافته و این محل را تخلیه کرده بود. این محل را یکی از فرهنگیان عضو جبهه ملی معرفی کرد و توسط آقای دکتر سنجابی برای مرکز تشکیلات جبهه ملی به ماهی بیست هزار تومان از خانواده دکتر بینا اجاره شد. شادروان حسن خرمشاهی در سامان دادن به این مرکز و مجهز کردن اطاقها و سالن اجتماعات آن زحمات فراوانی را متقبل گردید.

با بالا رفتن تابلو مرکز تشکیلات جبهه ملی ایران، هر روز علاقمندان جبهه ملی برای ثبت نام به دفتر تشکیلات مراجعه می‌کردند و ثبت نام کنندگان در هر هفته به یک کلاس توجیهی که در روزهای پنجشنبه در ساعت ۲ بعد از ظهر تشکیل می‌شد، دعوت می‌شدند. در هریک از این جلسات ده ها نفر از اقشار مختلف حضور می‌یافتند. نگارنده اداره کننده این جلسات توجیهی بودم که در هر جلسه تاریخچه ای از چگونگی تشکیل جبهه ملی از ابتدا تا آن زمان را شرح می‌دادم و اصول اعتقادی جبهه ملی را بیان می‌کردم و به سئوالات حاضران پیرامون مسائل مطرح شده



پاسخ می‌دادم آن گاه از بین حاضران، افراد علاقمند به عضویت در جبهه ملی را به سازمان های صنفی مربوط به شغلشان معرفی می‌نمودم.

بعدا مرکز تشکیلات جبهه ملی به اشغال و تصرف عدوانی درآمد و در حال حاضر

دراختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد و جالب است که ذکر نمایم هنوز هم شنیده می‌شود که کارمندان آن وزارت خانه از آن ساختمان به نام ساختمان جبهه ملی نام می‌برند.

پس از پیروزی انقلاب دکترسنجابی همراه باشش نفردیگر از اعضای جبهه ملی در دولت موقت مهندس بازرگان شرکت داشتند ولی تصمیم گیری هائی که خارج از دولت صورت میگرفت سبب گردید که دکترسنجابی حدود دو هفته پس از پیروزی انقلاب، برای نشان دادن اعتراض به ناهنجاری های پیش آمده از مسئولیت وزارت خارجه استعفاء دهد. با قبول نشدن استعفاء دکترسنجابی با بهانه کردن بیماری، خود را در بیمارستان ایران مهربستری کرد تا به وزارت خانه نرود. پس از چند روز بستری بودن در بیمارستان و نزدیک به نوزده روز مجدداً بر استعفاء تاکید نمود که در آن



موقع آقای حاج سیداحمد خمینی با ایشان دیدار نموده و از سوی آیت الله خمینی از دکترسنجابی خواست که تا برگزاری رفراندوم صبرکنند و بعداً هرطور میلشان بود عمل نمایند و لذا اعلام

کناره گیری دکترسنجابی از دولت موقت به تعویق افتاد.

سرانجام پس از برگزاری رفراندوم دوازده فروردین، در تاریخ ۵۸/۱/۲۶ استعفاءی دکترسنجابی رسماً اعلام گردید. متن استعفانامه دکترسنجابی که در هرزمان و برای همه دولت مردان، حاوی پندهائی آموختنی و درس هائی یادگرفتنی میباشد به شرح زیر است:

«جناب آقای مهندس بازرگان نخست وزیر، نظر به اینکه در اوضاع و احوال کنونی پیشرفت امور میسر نیست و با توجه به مسئولیت مشترک وزیران در کلیه امور کشور، ادامه خدمت برای اینجانب غیرمقدور است. لذا بدینوسیله استعفاءی خود را اعلام میدارم. ارادتمند - دکتر کریم سنجابی - ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۸»

و دو روز بعد یعنی در روز ۲۸ فروردین ۵۸ دکترسنجابی در یک مصاحبه مطبوعاتی که در محل مرکز تشکیلات جبهه ملی و با حضور گروه کثیری از اعضاء و هواداران جبهه ملی برگزار شد گفت که: « استعفای من نه اعتراض به دولت که اعتراض به بی دولتی است ».

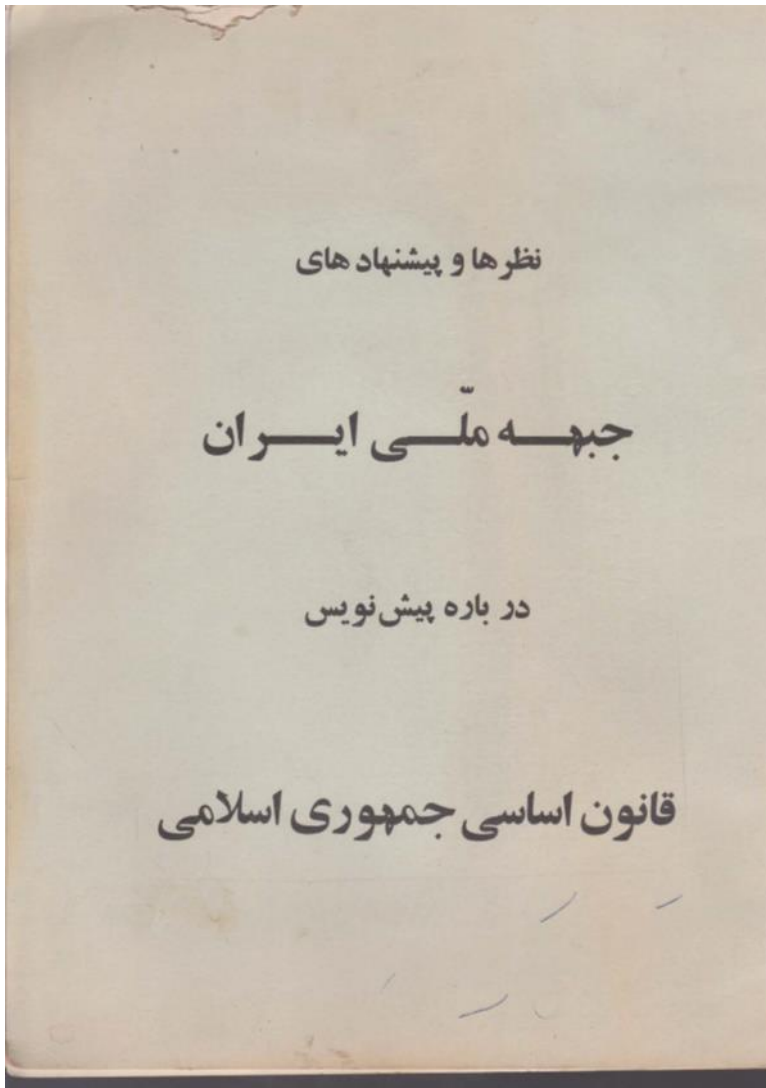
در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ شادروان داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، طی یک مصاحبه کناره گیری خود را از جبهه ملی ایران اعلام کرد. و همراه با ایشان اعضای این حزب نیز از جبهه ملی خارج شدند. آیا این خروج با مصلحت اندیشی درست و دلیلی موجه صورت گرفت؟

عصر روز سی ام تیر ۵۸ میتینگ گرامیداشت قیام ملی سی تیر از طرف جبهه ملی در میدان بهارستان برپا شد تریبون در بالکن ساختمان ضلع شمالی میدان بهارستان، در محل قدیمی تریبون میتینگ های جبهه ملی در سال های قبل از کودتای ۲۸ مرداد استقرار یافته بود. اینجانب تریبون را اداره می کردم و سخنران میتینگ آقای اصغرپارسا عضو هیئت رهبری و سخنگوی جبهه ملی بود که به علت تهاجم گروه های چماق دار و اخلاص آنان نتوانست سخنرانی خود را به پایان برساند.



در گیرودار آن اغتشاش آقای دکتر غلامحسین صدیقی که در بالکن محل تریبون قرارداداشت به داخل میدان و میان جمعیت رفت و راهپیمایی به طرف خیابان شاه آباد را شروع کرد و جمعیت زیادی پشت سرایشان به راه افتادند و میتینگ جبهه ملی به یک راه پیمایی آرام برای بزرگداشت سی ام تیر مبدل شد.

فردای روز سی ام تیر یعنی در تاریخ ۵۸/۴/۳۱ جبهه ملی ایران در ضمیمه یک نامه، قانون اساسی پیشنهادی خود را به دولت موقت جمهوری اسلامی تسلیم نمود. در انتهای نامه مزبور چنین می‌خوانیم:



«جبهه ملی انتظار بلکه اصرار دارد که پیشنهادهای اصلاحی در مورد قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و قانون به نحو مترقی اصلاح شود. اگر مجلس موسسان به نحوی تشکیل شود که تمامی طبقات و گروه‌ها و قشرهای مملکت، این مجلس را نماینده خود تلقی نکنند و چنانکه تاکنون مرسوم بوده پیشنهادات و نظرات اصلاحی مورد توجه قرار نگیرد و حتی چنانکه شایع است اصول مترقی و اساسی نظام مندرج در قانون مذکور که متناسب با اوضاع و احوال فعلی جهانی است نیز تغییر کند، باید خاطر نشان نمائیم که تشکیل مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی نه تنها مشکلات و مسائل فعلی مملکت را برطرف

نخواهد کرد بلکه به مراتب بر آشفتگی اوضاع خواهد افزود و ملت را به ورطه نامعلومی سقوط خواهد داد»

ولی سرانجام به جای مجلس موسسان با ۳۵۰ نماینده، ناگهان اعلام شد که یک مجلس خبرگان مرکب از ۴۰ نفر برای تنظیم قانون اساسی تشکیل می‌شود و به دنبال اعتراض گسترده مراجع و گروه‌های سیاسی قرار شد نام این مجلس به «مجلس بررسی نهائی قانون اساسی» و تعداد اعضاء آن به ۷۳ نفر تغییر یابد.



انتخابات این مجلس در روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ صورت گرفت و در روز ۲۸ مرداد ۵۸ این مجلس تشکیل شد. بر پا کنندگان این مجلس توجه نداشتند و یا شاید نخواستند که حداقل روز شروع آن را در روزی غیر از روز شوم ۲۸ مرداد معین کنند. قرار بود این مجلس در مدت

یک ماه کار بررسی نهائی قانون اساسی را که قبلا متن آن تهیه و تنظیم شده و مورد تصویب و تایید رهبر انقلاب نیز رسیده بود به پایان برساند و آن را برای قرارگرفتن در معرض رای مردم آماده نماید. در این مجلس متن قانون اساسی تغییر ماهیت داد و زمان بررسی قانون اساسی نیز از زمان مقرر تجاوز کرد، لذا چگونگی کار این مجلس از نگاه صاحب نظران و سازمان های سیاسی از جمله جبهه ملی و حتی از طرف دولت موقت مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفت. و در دولت موقت طرحی برای انحلال این مجلس که زمان اعتبار آن هم منقضی شده بود عنوان گردید. آقای مهندس عباس امیرانتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت، پیشنهادکننده این طرح بود و اکثر وزرا نیز آن را تایید و امضاء



کردند و به باور من آنچه بعدا سبب نسبت دادن اتهامات واهی علیه مهندس عباس امیرانتظام و زندانی شدن این عنصر پاک نهاد و رقم خوردن یک زندگی مشقت بار و سالها زندان برای این اسطوره مقاومت و پایداری گردید، همین پیشنهاد و پیگیری

و تلاش او برای تحصیل یک قانون اساسی مقبول و متعارف بود.

در تاریخ ۵۸/۷/۱ نامه سرگشاده جبهه ملی به ملت ایران درباره انحراف مجلس خبرگان از اصول قانونگذاری و تشکیل هیئت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی منتشر گردید که در آن از عقب‌نشینی دولت از امر تشکیل مجلس موسسان و جانشین کردن مجلس محدود با نام مجلس خبرگان به جای آن، انتقاد شده بود در قسمتی از این بیانیه چنین می‌خوانیم:

«جبهه ملی ایران صریحا اعلام میکند که وظیفه تاریخی و مسئولیت مذهبی و انسانی روحانیون عالیقدر ایجاب میکند که بابرخورداری از اعتماد عمیق توده های وسیعی از مردم مراقبت نمایند که جو مذهبی حاکم موجب ایجاد و تسلط قشر روحانی به عنوان قشر جدید حکومتی نشود و ره آوردهای انقلاب بزرگ ملت یکباره از میان نرود. جبهه ملی ایران به حکم رسالت ملی و تاریخی و سیاسی و حقوقی و اخلاقی و بین‌المللی به صراحت اعلام میدارد که وظیفه کسانی که به عنوان نمایندگی مردم به کار تدوین قانون اساسی پرداخته اند گنجاندن احکام الهی در عبارات قانونی موضوعه بشری نیست. مقررات الهی فوق تنظیمات بشری است. مجلس قانونگذاری باید سازمان حکومت ایران را متناسب با اوضاع احوال عصر کنونی و به نحوی که احتیاجات زمان ایجاب میکند پی ریزی نماید»

غیر از دکتر سنجابی دیگر اعضای جبهه ملی که در دولت موقت شرکت داشتند با ناخوشنودی از روند حوادث تا پایان کار دولت موقت یعنی ۱۳ آبان ۵۸ و روز اشغال سفارت آمریکا به کار خود در دولت ادامه دادند. در دولت موقت آقای مهندس بازرگان غیر از آقای دکتر سنجابی آقایان حسین شاه حسینی، دکتر احمد مدنی، علی اردلان، داریوش فروهر، دکتر اسدالله مبشری و دکتر پرویز ورجاوند شرکت داشتند.

جبهه ملی ایران با عمل اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری اعضای آن موافق نبود و آن حرکت را متباین با عرف بین‌المللی و دارای تبعات مخالف با منافع ملی ایران ارزیابی میکرد و به همین جهت با آن حرکت مخالف بود و از آن انتقاد کرد.

با اشغال سفارت آمریکا، دولت آمریکا بلافاصله میلیاردها دلار دارایی های ملت ایران را توقیف کرد و خصوصی غیرمنطقی بین دوکشور پایه گذاری شد که تاکنون هم ادامه دارد و اکنون ۳۷ سال پس از آن حادثه به ظن غالب میتوان گفت که حمله عراق به ایران و شروع جنگ ۸ساله با تمام خسارات جانی و مالی که به ایران وارد کرد تنها یکی از تبعات آن گروگان گیری بود. جنگی که علی التحقیق با خصومت آمریکا و با نشان داده شدن چراغ سبز آمریکا به صدام حسین آغاز گردید.

از تاریخ ۱۳ آبان ۵۸، بعد از حادثه گروگان گیری، دولت موقت مهندس بازرگان استعفا داد و اداره امور مملکت تحت نظر شورای انقلاب قرار گرفت. در تاریخ ۴ آذرماه ۱۳۵۸ جبهه ملی ایران طی نامه سرگشاده ای که خطاب به آیت الله خمینی رهبر انقلاب نوشت، مشکلات گوناگون کشور در دوران پس از پیروزی انقلاب را برشمرد و در پایان این نامه پیشنهاد کرد که رفراندوم مربوط به تصویب قانون اساسی که توسط مجلس خبرگان تهیه شده موقتا متوقف شود و ابتدا انتخابات مجلس شورای ملی انجام گیرد و پس از آن، طرح مصوب مجلس خبرگان و طرح پیشنهادی دولت موقت و سایر پیشنهادهای که مربوط به قانون اساسی است به مجلس شورای ملی برده شده و اولین مجلس شورای ملی دوران انقلاب کار تدوین قانون اساسی را به سامان برساند.

در زمان پیروزی انقلاب نویسنده این سطور، مسئول سازمان دانشجویان جبهه ملی بودم و کمیته دانشجویان را تشویق کردم تا به تبعیت از سازمان دانشجویان جبهه ملی در دهه چهل، انتشار نشریه «پیام دانشجو» را از سر بگیرند که چند شماره از آن به صورت هفته نامه چاپ شد و زمینه ای برای انتشار روزنامه رسمی جبهه ملی فراهم گردید و در هیئت رهبری و هیئت اجراییه تصمیم به انتشار یک روزنامه گرفته شد و هنگامی که آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجراییه جبهه ملی در مورد انتخاب نام برای روزنامه ارگان جبهه که در صدد گرفتن مجوز آن بود، رایزنی میکرد، به ایشان پیشنهاد کردم برای روزنامه ارگان به مثابه «پیام دانشجو» میتوان از نام «پیام جبهه ملی» استفاده کرد که مورد قبول ایشان و تصویب سایر اعضای هیئت رهبری و هیئت اجراییه قرار گرفت.

و یکی از اقدامات مهم و اثرگذار جبهه ملی در دوران پس از پیروزی انقلاب یعنی انتشار روزنامه ارگان و رسمی «پیام جبهه ملی» آغاز گردید. این روزنامه به علت تضییقاتی که وجود داشت، از ۱۷ فروردین ۵۹ تا خرداد ۶۰ توانست جمعا امکان انتشار ۷۷ شماره را بدست آورد. امتیاز این روزنامه را آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه دریافت کرد و آقای اصغرپارسا عضو هیئت رهبری و سخنگوی جبهه ملی به عنوان مدیرمسئول آن و این جانب حسین موسویان سمت سردبیری و اداره کننده این نشریه را به عهده داشتیم.

شادروان حاج قاسم لباسچی در امر چاپ و ایجاد شبکه توزیع برای سراسر کشور تلاش می نمود. این روزنامه در ابتدا قرار بود هفته ای سه شماره در روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه منتشر شود.

ولی به تدریج که هر روز از طرف مردم اقبال بیشتری نسبت به این روزنامه به عمل می آمد تنگناها و فشارها نیز بیشتر می شد و انتشار منظم آن نا مقدور می گشت. انتشار شماره ۴۳ روزنامه پیام جبهه ملی با اشغال محل تشکیلات جبهه ملی و دفتر روزنامه در آخر تیرماه ۵۹ مصادف گشت. لذا مدتی در انتشار آن وقفه افتاد. تا پس از حدود پنج ماه در روز ۱۱ دی ماه ۵۹ دوره جدید روزنامه با انتشار شماره ۴۴ آغاز گردید. در این دوره جدید آقای دکتر حسین اعرابی عضو قدیمی و فرهیخته حزب ایران دفتر کار خود واقع در خیابان ایرانشهر را در اختیار روزنامه قرارداد. این روزنامه یکی از استثنائات تاریخ روزنامه نگاری کشور است و پرداختن به جزئیات کار آن و روال فعالیتش و چگونگی توزیعش در حالتی که موسسه توزیع مطبوعات از پذیرش و توزیع آن به روزنامه فروشی ها امتناع می کرد و هم چنین در مورد میزان اثرگذاری آن در جامعه و نگاه به لیست هیئت نویسندگان ۵۰ نفره آن، فرصت جداگانه و شرح مفصلی رامی طلبد که من در زمان دیگری به آن ها خواهم پرداخت.

در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد در آن انتخابات که نسبتا با موازین یک انتخابات آزاد همراه بود ۱۲۴ نفر کاندیدا شرکت داشتند. البته کاندیداهای شناخته شده و دارای حمایت مردمی به ده نفر هم نمی رسیدند. جالب اینکه اکثر این ده نفر اول هم سابقه عضویت در جبهه ملی را داشتند.

در این انتخابات آقای ابوالحسن بنی صدر با نزدیک یازده میلیون رای ۷۶/۵ درصد آراء را بدست آورد و اولین رئیس جمهور ایران گردید. نفردوم آقای دکتر احمد مدنی با حدود دو میلیون و دویست و چهل هزار رای ۱۵/۹ درصد آراء را کسب کرد. دکتر مدنی کاندیدای مورد حمایت جبهه ملی بود. آقای حسن حبیبی که مورد حمایت روحانیون حاکم و حزب جمهوری اسلامی قرار داشت، در رتبه سوم حدود ششصد و هفتاد و هفت هزار رای یعنی ۴/۸ درصد آراء را بدست آورد.

سایر کاندیدها یعنی آقایان داریوش فروهر، صادق طباطبائی، دکتر کاظم سامی و صادق قطب زاده هر یک کمتر از یک درصد آراء را داشتند. به فاصله کمی پس از انتخابات ریاست جمهوری، در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی برگزار شد که بعداً نام آن به مجلس شورای اسلامی تغییر داده شد. این مجلس در روز ۷ خرداد ۵۹ افتتاح گردید. در این انتخابات چند تن از اعضای جبهه ملی یعنی آقایان دکتر کریم سنجابی از کرمانشاه، دکتر علی اردلان از تویسرکان، ابوالفضل قاسمی از دره گز، دکتر احمد مدنی از کرمان، خسرو قشقائی از اقلید فارس انتخاب شدند و همگی آن‌ها با ترفندهای مختلف مانند ابطال انتخابات حوزه مربوطه، رد کردن اعتبارنامه در مجلس و در مورد مهندس کاظم حبیبی در تهران به علت عدم شمارش درست آراء او، از ورود به مجلس محروم ماندند و شکایات فردی و اعتراضات سازمانی آنها هم به جایی نرسید. ولی تعدادی از اعضای نهضت آزادی و نیروهای ملی مذهبی در مجلس اول وارد شدند و دفتر هماهنگی همکاری های مردم با رئیس جمهور که توسط آقای ابوالحسن بنی صدر تاسیس شده بود توانست ۳۳ نماینده به مجلس اول بفرستد.

در روز ۱۴ اسفند ۵۸ گرامیداشت سال روز درگذشت دکتر مصدق از طرف ریاست جمهوری، آقای بنی صدر در میدان آزادی برگزار شد. اعضا و طرفداران جبهه ملی در آن روز از مرکز تشکیلات یعنی میدان انقلاب تا میدان آزادی در صفوفی منظم راهپیمائی نموده و به محل میتینگ وارد شدند.

در روز ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹ در ساعات پایانی شب، عده ای از دیوارهای محل تشکیلات جبهه ملی بالا رفته به داخل محوطه هجوم بردند و به شکستن درها و تخریب اطاق ها و وسایل و روزنامه های قدیمی و پائین آوردن تابلو تشکیلات جبهه ملی مبادرت نمودند. روز بعد یعنی روز جمعه ۲۸ تیر ۵۹ ساعت دو بعد از ظهر نیز گروهی از محل برگزاری نماز جمعه در دانشگاه تهران به طرف تشکیلات مرکزی جبهه ملی حرکت کرده و آن را مجدداً مورد تصرف عدوانی قرار دادند. شایان ذکر است که نمازگزاران روز جمعه در این حرکت گروه معدود سازمان یافته در تهاجم به محل تشکیلات جبهه ملی شرکت نکردند و به دعوت و تبلیغات آنان بی اعتنائی نمودند. مراتب این تهاجم غیرقانونی و تصرف عدوانی طی شکوائیه ای از طرف آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی به اطلاع آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور رسید و تخلیه هرچه زودتر محل تشکیلات جبهه ملی و قرار گرفتن آن در اختیار مسئولان این سازمان درخواست گردید. که البته هیچگاه به این شکایت و درخواست ترتیب اثری داده نشد.

جبهه ملی در تاریخ ۵۹/۵/۳۰ نامه سرگشاده دیگری به آیت الله خمینی رهبر جمهوری اسلامی نوشت که در آن در مورد ملی گرایی و همچنین خصوصیات و خدمات نهضت ملی ایران توضیحاتی داده شد و سپس به مواردی از سلب آزادی ها اشاره کرده و در قسمت پایانی نامه نوشت که :

« مسیر کشور از هدف هائی که برای انقلاب اعلام شده بود کلاً منحرف شده است و کوشش می شود نظام

استبدادی جدیدی جایگزین نظام استبدادی سابق گردد »

در روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ به فرمان صدام حسین، ارتش عراق از راه هوا و زمین و دریا به ایران حمله ور شد و جنگ ۸ ساله علیه ایران را آغاز کرد. در همان اوایل شروع جنگ، دکتر کریم سنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران، علیرغم تمام رفتارهای ناصواب حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به جبهه ملی، از روی عرق ملی و برای دفاع از تمامیت ارضی کشور به طرف غرب ایران حرکت کرد و با جمع آوری نیرو های ایلات و عشایر منطقه که در آنها

نفوذ زیادی داشت، نیروی بزرگی برای مقاومت در برابر نیروهای اشغال گر عراقی و دفاع از مرزهای غربی کشور فراهم کرد.

در آبانماه ۵۹ در جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران، بیانیه ای که قبلا نسبت به صدور آن تصمیم گرفته شده بود، مطرح گردید. قرار بود در آن بیانیه جبهه ملی نسبت به مسائل مختلف کشور اعلام موضع نماید. اعضای هیئت رهبری آقایان دکتر کریم سنجابی، ادیب برومند، اصغرپارسا، علی اردلان و دکتر یوسف جلالی

موسوی و اعضای هیئت اجرائیه آقایان دکتر مهدی آذر، دکتر مسعود حجازی، دکتر حسین موسویان، دکتر پرویز ورجاوند، حاج قاسم لباسچی، مهدی غضنفری و علی اکبر محمودیان همگی حضور داشتند. بیانیه که توسط آقای دکتر مسعود حجازی تهیه شده بود توسط خود ایشان قرائت گردید. در متن تهیه شده درباره مسائل گوناگون کشور، از اشغال سفارت آمریکا و شروع جنگ عراق با ایران و حمایت از ارتش در مقابل کسانی که خواهان انحلال ارتش بودند گرفته تا مسائلی که انقلاب را از اهداف اولیه آن

جبهه ملی ایران با ملت سخن می گوید

دکتر کریم سنجابی (رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران)



سوم آذر ۱۳۵۹ خورشیدی

باز نشر توسط کمیته انشانت جبهه ملی ایران - ۲۳ بهمن ۱۳۹۷

دور میکرد و محو آزادیهای مصرح در قانون اساسی مانند آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات و انحصاری شدن وسایل ارتباط جمعی در دست هیئت حاکمه جدید، از بین رفتن امنیت قضایی، اعمال نفوذ در انتخابات مجلس، تعطیلی دانشگاهها، گرانی و تورم و بیکاری، اشاعه فساد و سوء استفاده مالی، همگی مورد تجزیه تحلیل و اظهار نظر

قرار گرفته بود. پس از بررسی های مقدماتی و گنجاندن نظرات و تذکرات حاضران آقای دکترسنجابی خواستار آن شدند که این بیانیه را شخصا و با ذکر سمت رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران امضاء نمایند همه با این پیشنهاد موافقت کردند و اعلامیه مفصل به صورت یک جزوه ۴۰ صفحه ای در تاریخ سوم آذرماه ۱۳۵۹ با امضای دکترکریم سنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران منتشر گردید. به باور من پیشنهاد دکترسنجابی برای امضاء کردن آن بیانیه دوعلت می توانست داشته باشد.

اول آنکه او میخواست با اینکار از رویدادهای ناروایی که پس از انقلاب پیش آمده بود برائت بجوید و اعتقادات و مواضع خود را نسبت به آن حوادث و آنچه مورد نظر او بوده و اکنون تحقق نیافته است روشن نماید. دوم آنکه آن مرد شرافتمند و ایثارگرمی خواست که مسئولیت انتشار آن بیانیه را شخصا بپذیرد تا اگر آن بیانیه سنگین در آن زمان عکس العمل شدیدی را از سوی حاکمیت در پی داشت، آن عکس العمل متوجه امضاء کننده یعنی شخص او بگردد و سایر اعضای رهبری و اجرائی و سازمان جبهه ملی از تعرض مصون بمانند.

روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق در دانشگاه تهران و به دعوت ریاست جمهوری، آقای ابوالحسن بنی صدر برگزار گردید. امضاء و هواداران جبهه ملی در این مراسم شرکت نمودند. سخنرانی آقای بنی صدر توسط افرادی، سازمان یافته به آشوب کشیده شد و در آن روز اختلاف شدید آقای بنی صدر با روحانیون صاحب قدرت به وضوح آشکار گردید و برای هر فرد صاحب نظر و آشنا با صحنه سیاسی ایران روشن شد که جنگ و اختلاف نظر او با مخالفانش به مراحل حساسی وارد شده است.

در روز ۱۲ فروردین ماه ۶۰ آقای الهیار صالح شخصیت بزرگ جبهه ملی ایران دارفانی را وداع گفت. در مجلس ترحیم آن روانشاد در مسجد ارک تهران، جمعیت انبوهی از مردم که تا پشت بام ها و حیاط مسجد و خیابان های اطراف راپر کرده بودند حضور یافتند. در آن مراسم آقای بنی صدر ریاست جمهوری و آقای دکترسنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی سخنرانی کردند و هر دو نفر علاوه بر تجلیل از الهیار صالح به موضوعات سیاسی روز نیز پرداختند.

در روزشنبه ۹ خردادماه ۱۳۶۰ تیر اول شماره ۷۴ روزنامه پیام جبهه ملی عبارت « راهپیمائی و میتینگ جبهه ملی ایران » به چشم میخورد. در زیر این تیترنامه آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران به وزیر کشور جهت کسب مجوز برای راهپیمائی به شرح زیر مندرج بود:

« حضرت آیت الله مهدوی کنی وزیر محترم کشور

جبهه ملی ایران تصمیم دارد در ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خردادماه ۱۳۶۰ در یک اجتماع و راهپیمائی عمومی نظر خود را درباره کشور و خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی کشور و حقوق و آزادیهای اجتماعی ملت را در معرض تهدید جدی قرار داده است با مردم علاقمند در میان بگذارد محل برگزاری اجتماع یکی از میدان های بهارستان و یا انقلاب تعیین می شود که پس از ایراد سخنرانی ها، راهپیمائی تا مجلس شورای اسلامی اجرا خواهد گردید. باتوجه به اینکه مرکز تشکیلات جبهه ملی در تصرف گروه های فشار بوده و به شکایات و اعتراضات این سازمان درباره این عمل خلاف قانون تاکنون ترتیب اثر داده نشده و اقدامی برای تخلیه آن از دست متجاوزان و متصرفان عدوانی به عمل نیامده است، جبهه ملی ناگزیر به برگزاری اجتماع در یکی از محل های عمومی میباشد. در خاتمه خاطر نشان میسازد که در اعتقاد جبهه ملی ایران مقررات وزارت کشور در مورد کسب اجازه برای برگزاری اجتماعات ناقض و مخالف قانون اساسی و حقوق و آزادی های اجتماعی است و مراجعه و اطلاع به وزارت کشور از جهت رعایت و اجرای مقررات انتظامی انجام میگیرد. رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران - دکتر مهدی آذر »

به این نامه درخواست مجوز هرگز پاسخی داده نشد. در روز سه شنبه ۱۲ خردادماه ۶۰ در شماره ۷۵ روزنامه پیام جبهه ملی در ستون سرمقاله روزنامه منظور از برگزاری میتینگ و راهپیمائی جبهه ملی چنین توضیح داده شده است: « آگاهی دادن به مردم در مورد خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید میکند. پرده برداری از توطئه هائی که در هر گوشه و کنار علیه کشور ایران طرح ریزی و اقدام می شود. اعتراض به نقض قانون اساسی در مورد حقوق و حاکمیت ملی. اعتراض به ادامه تعطیلی دانشگاه ها. اعتراض به گرانی روز افزون و افزایش بیکاری. اعلام نظر درباره

لوایحی که در مجلس شورای اسلامی تحت بررسی و تصمیم است مانند لایحه بودجه کل کشور، لایحه بازسازی نیروی انسانی، لایحه قصاص و لایحه احزاب.»

در تاریخ ۱۹ خردادماه ۶۰ اعلامیه دعوت به میتینگ و راهپیمایی از طرف جبهه ملی به شرح زیر صادر شد:

«هموطنان شرافتمند، مردم غیور و آزادیخواه ایران،

انقلاب بزرگ ملت ما که برای نابود کردن استبداد و از بین بردن وابستگی و برچیدن بساط یک رژیم فاسد صورت گرفت، از هدف های بنیادی خود منحرف شده است. نا امنی، گرانی، بیکاری و اختناق بیداد میکند. در نتیجه سوء سیاست ها و پیش آمدن جنگ تحمیلی، میلیون ها نفر از هموطنان، آواره و سرگردان شده اند. با تعطیل دانشگاه ها و محروم شدن کشور از تربیت افراد کارآمد و متخصص عملاً راه وابستگی به قدرت های استعماری جهان هموار گردیده است. زنان پاکدامن میهن ما مورد انواع تحقیر و توهین قرار گرفته اند.

امنیت قضائی به کلی از بین رفته و دادگستری در معرض انحلال قرار دارد. با مطرح کردن لوایحی چون لایحه قصاص، لایحه احزاب و لایحه بازسازی درصدد پایمال نمودن شخصیت انسانی ملت ما هستند. تمام آزادی های فردی و اجتماعی بوسیله هیئت حاکمه مستبد و انحصارگر به زیر پا نهاده شده است. مدعیان حمایت از مستضعفان با انعقاد قراردادهای مفتضحانه میلیاردی دلار از جیب این ملت محروم را به یغما داده اند و بالاتر از همه استقلال و تمامیت ارضی کشور در معرض تهدید و خطرات جدی قرار دارد.

در چنین اوضاع و شرایطی از شما هموطنان و همه نیروها و سازمان ها و طبقات مختلف دعوت میکنیم تا در ساعت چهار بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه در گردهمایی و راهپیمایی اعتراضی جبهه ملی ایران شرکت نمائید و فریاد اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانید محل این گردهمایی متعاقباً اعلام خواهد شد.

جبهه ملی ایران»

یکی دو روز بعد محل گردهمایی، میدان فردوسی و مسیر راهپیمایی از این میدان تا دانشگاه تهران اعلام گردید. جلسات هیئت رهبری و هیئت اجرائیه جبهه ملی همیشه به طور مشترک و معمولاً در روزهای دوشنبه صبح و در منزل دکتر سنجابی تشکیل میشد ولی روز یکشنبه ۲۴ خرداد ۶۰ به اعضای دو هیئت اطلاع داده شد که در عصر همان روز در جلسه مشترک و در منزل آقای علی اردلان حضور یابند، زیرا با توجه به جو به شدت تنش آلود و امنیتی که پیش آمده بود منزل دکتر سنجابی برای تشکیل جلسه نامناسب تشخیص داده شده بود. در آن جلسه تمام اعضای هیئت رهبری یعنی آقایان دکتر سنجابی، ادیب برومند، اصغرپارسا، دکتر یوسف جلالی و علی اردلان حضور داشتند. از اعضای هیئت اجرائیه پنج نفر یعنی آقایان دکتر مهدی آذر، دکتر مسعود حجازی، حاج قاسم لباسچی، مهدی غضنفری و دکتر حسین موسویان حاضر بودند، دو نفر حضور نداشتند یکی دکتر پرویز ورجاوند که از حدود چهار ماه قبل از آن یعنی از بهمن ماه ۵۹ به بعد در هیچ جلسه ای شرکت نمی‌کرد و حالت کناره گیری از فعالیت های جبهه ملی به خود گرفته بود. و دومین غایب آقای علی اکبر محمودیان بود که در آن جلسه حاضر نبود و از آن به بعد هم در فعالیت های جبهه ملی حضور نیافت.

در آن جلسه آقای دکتر سنجابی گزارش داد که آقای حاج سید احمد خمینی با ایشان تماس گرفته و از ایشان خواسته اند که دعوت به میتینگ و راهپیمایی را لغو نمایند و آقای دکتر سنجابی پاسخ داده بود که ما از چندین روز قبل از وزارت کشور درخواست مجوز نموده ایم و از مردم دعوت کرده ایم و اکنون چگونه میتوانیم دعوت را لغو کنیم و چگونه مراتب را به اطلاع مردم برسانیم. آقای حاج سید احمد خمینی اظهار کرده بود که شما اطلاعیه لغو میتینگ را بنویسید ما می‌دهیم از رادیو و تلویزیون آن را بخوانند و مردم را از لغوشدن مطلع کنند. آقای دکتر سنجابی گفته بود که: «تصمیم به برگزاری این میتینگ در جمع اتخاذ شده و من نمیتوانم شخصا در این مورد تصمیم بگیرم و باید با دوستانم در این زمینه گفتگو کنم و تصمیم با دوستانم در جبهه ملی خواهد بود» و اکنون دکتر سنجابی در صدد بود که مطلب را به

اطلاع هیئت رهبری و هیئت اجراییه برساند تا نسبت به آن اظهار نظر نمایند. در آن موقعیت حساس، در آن جمع ده نفره، نه دکترسنجابی و نه هیچکس دیگری با لغو مراسم موافقت نکرد و همگی بر تصمیم قبلی مهرتایید نهادند.

برنامه مراسم که از قبل تدوین شده بود عبارت بود از تجمع و میتینگ در میدان فردوسی و سخنرانی در میتینگ توسط دکترسنجابی و قرائت قطعنامه توسط دکتر موسویان و سپس راهپیمایی در طول خیابان انقلاب به طرف دانشگاه تهران. دو بلندگوی قوی روی سقف یک ماشین در نظر گرفته شده بود و پلاکاردهائی حاوی خواسته های جبهه ملی برای راهپیمایی تهیه گردیده بود و مسئولیت تدارکات و برگزاری میتینگ و راهپیمایی از طرف هیئت رهبری و هیئت اجراییه بر عهده نگارنده این سطور محول شده بود. به علت شرایط سخت امنیتی قرار بود آقای دکترسنجابی در منزل یکی از بستگانشان در خیابان ایرانشهر مستقر باشند و در صورتیکه امکان برگزاری میتینگ و سخنرانی ایشان مهیا شد به میدان فردوسی بیایند. آن شب در آن آخرین جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجراییه راجع به آینده جبهه ملی ایران صحبت شد. تقریباً همه می دانستیم که با برخوردی شدید روبرو خواهیم گشت. به همین جهت پس از مذاکرات درخصوص آینده، آقایان اصغر پارسا و دکترمسعود حجازی به عنوان قائم مقام هیئت رهبری و قائم مقام هیئت اجراییه انتخاب شدند تا در صورتیکه شرایط به گونه ای رقم خورد که امکان تشکیل جلسه مشترک دو هیئت فراهم نگردید، این دونفر نسبت به امور جاری و سیاسی جبهه ملی اتخاذ تصمیم نمایند و قرار شد بقیه اعضا دو هیئت با مراجعه به منزل یا دفتر کار آقای دکتر سیروس یحیی زاده بتوانند با آنان در تماس قرار بگیرند. دکتر سیروس یحیی زاده عضو شورای مرکزی و از اعضای ارزشمند و قدیمی جبهه ملی بود که چون مسئولیتی در نهادهای جبهه ملی نداشت میتوانست در دفتر وکالت و منزل خود حاضر باشد و بنابر این در آن شرایط به خوبی می توانست نقش یک حلقه ارتباطی را ایفاء نماید. آن شب آن جلسه در جو سنگینی از حزن و اندوه و در سایه ای پر رنگ از عواطف و احساسات مردانی که جز آزادیخواهی و استقرار حاکمیت ملی در کشورشان و اعتلا و نیکیبختی هم وطنانشان سودای دیگری در سر نداشتند پایان یافت. همه با هم دیده بوسی وداع گونه ای کردند و قرار شد هیچکس آن شب به خانه

خود نرود. پس از آن جلسه من دیگر هیچگاه دکتروسنجایی، دکتر آذر وحاج قاسم لباسچی را ندیدم. آنها در اثر حوادثی که پیش آمد، مخفیانه از کشور خارج شدند و تا پایان عمر زندگی خود را در غربت به انتها رسانیدند. در آن سالها چند نامه از دکتر آذر دریافت کردم و تلفن هائی هم از حاج قاسم لباسچی داشتم.

صبح روز ۲۵ خرداد آخرین جلسه مسئولین انتظامات و برگزارکنندگان میتینگ در منزل شادروان سیروس متوجه واقع در بلوار شمالی تالار وحدت که اکنون بلوار استاد شهریار نامیده می شود، تشکیل گردید. بیش از چهل نفر از کادرهای اصلی برگزارکننده مراسم حاضر بودند آقایان اصغرپارسا و دکتر مسعود حجازی نیز در جلسه شرکت داشتند ما در حال



بررسی آخرین تنظیمات میتینگ و راهپیمائی

بودیم که همزمان سخنرانی آیت الله خمینی از

رادیو و تلویزیون پخش می شد که در آن جبهه

ملی را مرتد اعلام می کرد و به همه سازمان

های سیاسی تکلیف می نمود که از جبهه ملی

برائت حاصل نمایند. ما پس از آخرین بررسی

ها در حالیکه همگی امکان برگزاری مراسم را

بسیار بعید می دیدیم آن خانه را ترک کردیم تا

عصر در میدان فردوسی در محل های مقرر

حاضر شویم.

عصر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ از ساعت ۳

بعد از ظهر و یک ساعت زودتر از زمان دعوت

جبهه ملی، تهران حالت فوق العاده و وضعیت غیرعادی داشت. بازار و مغازه ها بسته بودند و در تمام خیابان های



اصلی وفرعی وکوچه های اطراف میدان فردوسی جمعیت به طرف این میدان روان بود ولی میدان فردوسی پیشاپیش توسط افراد سازمان یافته وابسته به حکومت اشغال شده بود و آنها با چوب و زنجیر وحتى سلاح های گرم در میدان میچرخیدند وبر علیه ملیون شعار میدادند. درضمن از ساعت ۳ به

بعد گروه های زیادی از همین عوامل و طرفداران حکومت به صورت متشکل و دسته جمعی از شمال وجنوب وشرق وغرب میدان فردوسی با دادن شعار به طرف میدان سرازیر شدند. در چنین شرایطی مسلم است که برای اعضای جبهه ملی و طرفداران و انبوه گسترده مردمی که به ندای جبهه ملی پاسخ مثبت داده بودند جایی برای تمرکز وتشکل



باقی نمانده بود. البته درخیابان های اطراف میدان تظاهرات پراکنده وخودجوش از طرف مردم صورت گرفت وتعداد زیادی از مردم به وسیله زنجیر و چوب و پنجه بکس مضروب ومجروح شدند وتعدادی نیز بازداشت گردیدند. بسیاری از رسانه ها جمعیت آماده

برای شرکت در میتینگ را بیش از یک میلیون نفر تخمین زدند. از همان روز بازداشت اعضای جبهه ملی آغاز شد. آقایان ابوالفضل قاسمی، سرهنگ ناصر مجللی، حسن خرمشاهی ومهدی غضنفری از اعضای شورای مرکزی و آقایان هوشنگ اعتصامی فر، حسین بیکزاده، عباس عابدی، مجیدشاهدی، صادق طوسی، علیقلی سوزنی، حسین نایب حسینی، کریم دستمالچی، منوچهر اطمینانی، محمد یگانه، صمد ملکی از نخستین بازداشت شدگان بودند. تمام اعضای هیئت رهبری وهیئت اجرائیه مخفی شدند، از جمله اینجانب تا حدود یکسال را در منزل اقوام ودوستان وگاهی خارج

از تهران به سر بردم. ولی در همان وضع اختفا از طریق تماس با دکتر سیروس یحیی زاده با سایر دوستان در ارتباط قرار گرفته و از اوضاع واحوال سایرین با خبر می شدم.

جبهه ملی ایران هرگز یک جریان مذهبی نبوده نیست. ولی هیچگاه طرز تفکر ضد مذهب و مخالف با اعتقادات دینی مردم هم نداشته ندارد. فراوانند روحانیون برجسته در حد مرجع تقلید و دارای اجتهاد که علاقمند به جبهه ملی بوده و برخی در این سازمان عضویت داشته و فعال بوده اند. مضافا بر این، شخصیت های بنیانگذار جبهه ملی از دکتر مصدق گرفته تا همکاران و پیروانش هیچیک صبغه ضد مذهبی نداشته اند و برعکس غالبا افرادی متدین بوده اند که البته هیچگاه اعتقادات دینی خود را با مشی سیاسی و تفکر اجتماعی درهم نیامیخته اند. و قطعا به جدائی دین از حکومت اعتقاد داشته اند.

همان گونه که در اعلامیه دعوت و در روزنامه پیام جبهه ملی درج گردیده و در بالا عینا نقل گردید جبهه ملی در فراخوان خود برای روز ۲۵ خرداد ۶۰ هرگز به امری مربوط به دین وارد نشد بلکه از مردم خواست تا نسبت به لوایحی که دولت رجائی به مجلس داده بود در یک تجمع اعتراضی شرکت نمایند. این لوایح شامل لایحه بودجه، لایحه احزاب، لایحه بازسازی نیروی انسانی و لایحه قصاص بود. در مورد این لوایح مخالفت جبهه ملی نه با یک امر شرعی، بلکه با لوایحی بود که دولت به مجلس داده و باید چه از طرف مجلس و چه از سوی مردم و صاحب نظران مورد بررسی و تحلیل و اظهار نظر قرار بگیرد. زیرا که اگر غرض اجرای یک امر شرعی بود چه نیازی به لایحه دولت و بررسی و تصویب در مجلس داشت؟ آیا مخالفت هر نماینده مجلس با هر یک از این لوایح یا رای ندادن به بندهائی از آن ها باید اقدامی خلاف اسلام تلقی می شد؟

پس از ۲۵ خرداد و اعلام ارتداد جبهه ملی، از آیت الله منتظری که در آن زمان سمت قائم مقام رهبری را به عهده داشتند، در مورد ارتداد نسبت داده شده به جبهه ملی سؤال شده بود و ایشان پاسخ داده بودند که «خیر جبهه ملی مرتد نیست. آن روز آقا عصبانی بودند و یک صحبتی از روی عصبانیت کردند». و سال ها بعد آقای محسنی اژه ای به

عنوان یک مقام قضائی در مصاحبه خود، وقتی راجع به سوابق ارتداد صحبت می‌کرد به عنوان مثال از ارتداد جبهه ملی در اوایل انقلاب نام برد ولی افزود که «مادرباره زندانیان جبهه ملی و چگونگی برخورد با آنان از امام خمینی سؤال کردیم و ایشان ممکن است که فرموده باشند که خیر به عنوان مرتد آنها را تعقیب نکنید.» این بدان معنی است که حکم ارتداد توسط خود آیتالله خمینی نقض گردیده است. و این مصاحبه آقای محسنی اژه‌ای در بسیاری از روزنامه‌ها درج شده است.

آقای دکتر محسن بهشتی سرشت نویسنده کتاب «زمانه وزندگی امام خمینی» در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران در تاریخ ۹۱/۸/۳ اظهار میدارند که «حدود یک سال پس از آن جمله امام خمینی در مورد مصدق و جبهه ملی، در ملاقاتی که آقایان جلال الدین فارسی و دکتر شریعتمداری، اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی با ایشان داشته‌اند و توضیحاتی که به ایشان داده‌اند، امام خمینی در مورد آن جمله گفته‌اند اگر این گونه است که شما می‌گوئید من از حرفم برگشتم.»



چند روز پس از ۲۵ خرداد، توسط دکتریحیی زاده به محلی که آقایان اصغرپارسا و دکتر مسعود حجازی سکونت گزیده بودند فراخوانده شدم. آنها در شهرک غرب و در منزل شادروان عباس سنگانی سکونت داشتند. در منزل آقای سنگانی علاوه بر آقایان پارسا و حجازی آقای ادیب برومند عضو هیئت رهبری هم حضور داشتند. من و دکتریحیی زاده هم وارد شدیم. پس از مذاکرات مفصل در باره حوادث پیش آمده و عزل آقای بنی‌صدر و مسائل پیرامون آن، در باره سرنوشت جبهه ملی

و تشکیلات آن صحبت شد و قرار شد ترتیبی اتخاذ شود که سازمان‌های جبهه ملی، حتی اگر به صورت محدودتر هم که شده حفظ شوند و به کار خود ادامه دهند و قرار شد شخصی که تحت تعقیب نبوده و بتواند رفت و آمد علنی

داشته باشد به عنوان مسئول تشکیلات تعیین گردد. آقایان اصغریارسا و دکتر مسعود حجازی به عنوان قائم مقام هیئت های رهبری و اجرائی و ما سه نفر دیگر، روی آقای مهدی مویدزاده که در آن زمان مسئول سازمان جوانان جبهه ملی بود به اشتراک نظر رسیدیم. تصمیم این جلسه بعدا به آقای مویدزاده ابلاغ شد و ایشان این مسئولیت را در آن شرایط خطیر پذیرفت و با همکاری یک کمیته تشکیلات، سالها یعنی تا بیش از یک دهه به این مسئولیت خود ادامه داد. اعضای این کمیته تشکیلات را آقایان مهدی مویدزاده، اصغرفنی پور، حشمتالله خیاط زاده، مصطفی روحانی، ابراهیم سکاکی و فرهاد اعرابی تشکیل میدادند. چند ماه بعد یک کمیسیون تعلیمات هم برای اداره حوزه ها در کنار کمیته تشکیلات قرار گرفت. این کمیسیون تعلیمات از آقایان حشمت الله خیاط زاده، حسن طالبی، دکتر قاضی مقدم، عباس سنگانی و اینجانب تشکیل یافته بود. آقای هرمان فرهنگ در آن دوران نوشته ها و تحلیل های ارزشمندی را برای تشکیلات جبهه ملی تهیه نمود.

در صبح روز ۱۴ اسفند سال ۶۰ این تشکیلات تعداد افراد قابل ملاحظه ای را بسیج نموده و به احمدآباد برد و در حالیکه همگی شاخه هائی از گلایل سفید در دست داشتند نسبت به مزار دکتر مصدق ادای احترام نمودند. این حضور در احمد آباد در سال های بعد نیز در روزهای ۱۴ اسفند ادامه داشت و افراد به صورت متشکل از میدان توحید اول خیابان ستارخان و میدان ونک با اتوبوس هائی که فراهم شده بود به طرف احمدآباد حرکت میکردند و همه میدانستند که آن گروه باشاخه های گلایل سفید، اعضای جبهه ملی هستند که به صورت متشکل به احمدآباد وارد میشوند. انتشار اعلامیه جبهه ملی در ۲۲ بهمن ۶۰ به مناسبت سالروز انقلاب، جزوه هدف کور، چاپ و انتشار کتاب امیدها و ناامیدی های دکترسنجابی در داخل کشور، سخنی با مردم و مدعیان مسئولیت، تحلیلی از انقلاب ایران در دو حرکت و جزوه پاسخی به روبرت دریفاس، از کارهای ماندگار تشکیلات در آن دوره بود.

پس از یورش حاکمیت به جبهه ملی ایران در ۲۵ خرداد ۶۰ تعدادی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی تدریجا از ایران خارج شدند اعضائی که به خارج از کشور رفتند عبارتند از آقایان دکترسنجابی، دکتر مهدی آذر، حاج قاسم

لباسچی، دکتر احمد مدنی، مهندس مهدی مقدس زاده، مهندس حمید ذوالنور، مهندس هوشنگ کردستانی. برخی دیگر از اعضای شورا به زندان افتادند. آقایان حسن خرمشاهی، مهدی غضنفری، سرهنگ ناصر مجلی، دکتر اسدالله مبشری و ابوالفضل قاسمی در همان روزهای اول و آقایان اصغر پارسا، علی اردلان، دکتر مسعود حجازی، دکتر پرویز ورجاوند حدود یک سال بعد بازداشت شدند و مدت ها و برخی نزدیک به سه سال را در زندان به سر بردند.

در تابستان ۱۳۶۴ در بجنوبه جنگ عراق با ایران دعوت نامه کتبی با امضای آقای عبدالحسین دانشپور نایب رئیس شورای مرکزی به اعضای باقیمانده شورا ارسال شد و جلسه ای با حضور ۱۴ نفر در منزل آقای حسین شاه حسینی تشکیل گردید. این اولین جلسه شورا بعد از چهار سال یعنی پس از خرداد سال ۶۰ بود. در این جلسه اوضاع سیاسی کشور و موقعیت جبهه ملی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. شادروان مهندس عبدالحسین خلیلی از اعضای قدیمی و برجسته شورای مرکزی در آن روز تحلیل مفصلی از اوضاع نمود و بادیدی حاکی از میهن دوستی و عشق به تمامیت ارضی کشور نتیجه گیری نمود که تا تهاجم دشمن خارجی وجود دارد و جنگ برقرار است، جبهه ملی باید فقط به کار تشکیلاتی و حفظ ارتباطات سازمانی خود پردازد و از موضع گیری سیاسی که ممکن است به دفاع از تمامیت ارضی کشور صدمه بزند پرهیز نماید. با این تحلیل و نتیجه گیری هیچکس مخالفتی ننمود و در حقیقت این استراتژی مورد تایید شورا قرار گرفت. جنگ در سال ۶۷ به پایان رسید و یکی دو سال پس از آن شرایط نسبتا بهتری برای گسترش فعالیت جبهه ملی احساس میشد و برای شروع حرکت گسترده تر تشکیل جلسه شورای مرکزی ضروری به نظر میرسید. مهندس کاظم حسینی رئیس شورای مرکزی جبهه ملی که از چهره های درخشان نهضت ملی ایران محسوب میشد، در آبانماه ۱۳۶۹ به رحمت ایزدی پیوسته بود.

از اعضای هیئت رهبری صرفنظر از آقای دکتر سنجابی که ناخواسته در خارج از کشور به سر میبرد سایرین مواضع مختلفی داشتند. آقای علی اردلان که مدت طولانی زندان را در شرایطی سخت پشت سر گذاشته بود و با اینکه حاضر به هرگونه فداکاری در راه آزادی و استقلال ایران بود ولی عقیده داشت که باتوجه به صحبت ارتداد نمی شود

و نباید تحت نام جبهه ملی کار کرد و به همین جهت بود که ایشان در جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی شرکت جست و یا بعدا به فراخوان شادروان داریوش فروهر برای تشکیل اتحاد بزرگ نیروهای ملی که مورد نظر و سلیقه آقای فروهر بود، پاسخ مثبت داد و طبیعی بود که با این نگرش و این تفکر برای دعوت از اعضای شورا و تشکیل شورای مرکزی جبهه ملی آمادگی نداشت. آقای اصغرپارسا پس از گذراندن دوران زندان، در مراجعاتی که شخصا به ایشان داشتم، میگفت من در سن بازنشستگی به سرمیبرم و فقط میتوانم به عنوان مشاور در کنار شما باشم و بنابر این داوطلب دعوت از اعضای شورا نبود ولی همانطور که گفته بود از دیدار با همه دوستان و دادن تحلیل و نظر مشورتی به آنان دریغ نمی ورزید.

آقای دکتر یوسف جلالی را که استاد دانشکده پزشکی بود پس از ۲۵ خرداد ۶۰، گروه های فشار در بیمارستان و در کلاس درس مورد توهین شدید قرار داده و او را با شعار « استاد آمریکائی اخراج باید گردد » از در بیمارستان به بیرون رانده بودند و او که پس از عمری مبارزه برای کسب آزادی و تدریس به دانشجویان پزشکی و تربیت پزشک برای این کشور، اکنون با چنین نتایجی از انقلاب روبرو شده بود، کاملا دلزده و در خود فرورفته شده بود و اصولا برای فعالیت سیاسی مجدد هم آمادگی نداشت چه رسد به قبول دعوت از سایر اعضای شورای مرکزی. تنها عضو باقیمانده هیئت رهبری که دعوت از اعضای شورا را برای تشکیل جلسه پذیرفت و صمیمانه و باشهامت اقدام نمود آقای ادیب برومند بود. ایشان در سال ۷۲ فقط از افراد باقیمانده از لیست اعضای شورای مرکزی در سال ۶۰ دعوت به عمل آورد و حتی یک نفر را هم خارج از اعضای قبلی شورا اضافه نکرد و هیچکس را هم از لیست قبلی حذف ننمود هرکس غیر از این چیزی نوشته یا گفته باشد حاکی از بی اطلاعی او و عاری از حقیقت و کذب محض است.

اولین جلسه در منزل آقای حسن شهیدی تشکیل گردید. حاضران در جلسه عبارت بودند از بانوفرشید افشار و آقایان ادیب برومند، علی اردلان، دکتر شمس الدین امیرعلائی، دکتر پرویز دبیری، حسین شاه حسینی، حسن شهیدی، حسن خرمشاهی، محمدرضا عالم زاده، دکتر باقر قدیری اصلی، تیمسار ناصر مجللی، حسن لباسچی، دکتر حسین موسویان

و دکتر پرویز ورجاوند. شورا به اتفاق آراء آقای ادیب برومند را به سمت ریاست شورای مرکزی انتخاب نمود. و سپس برای شروع فعالیت های جاری شش نفر را به عنوان هیئت اجرائیه برگزید. این شش نفر عبارت بودند از آقایان ادیب برومند، علی اردلان، حسین شاه حسینی، حسن لباسچی، دکتر حسین موسویان و دکتر پرویز ورجاوند. در جلسات بعدی شورا چند تن دیگر از اعضای قبلی نیز به تدریج به جلسه آمدند. آقایان دکتر سعید فاطمی، دکتر مسعود حجازی، دکتر سیروس یحیی زاده، منوچهر ملک قاسمی و مهندس علی اکبرنوشین از آن جمله اند. دو سه سال بعد اعضای جدیدی با تصویب شورای مرکزی بر طبق اساسنامه به عضویت شورای مرکزی در آمدند. آقایان مهندس نظام الدین موحد، غلامرضا رحیم، دکتر خسرو سعیدی، دکتر مهدی موید زاده و حشمت الله خیاط زاده از آن جمله اند.

در فروردین ماه ۷۴ اولین شماره نشریه داخلی جبهه ملی با نام « پیام طرفداران جبهه ملی ایران » منتشر گردید. و در مهرماه ۱۳۷۴ اعلامیه جبهه ملی ایران در باره انتخابات دوره پنجم مجلس که امضای شش نفر اعضای هیئت اجرائیه در زیر آن قرار داشت، منتشر گردید. در آبان ماه ۷۴ دومین اعلامیه در مورد انتخابات با عنوان « جو اختناق و انتخابات مجلس » با امضای هیئت اجرائی جبهه ملی ایران انتشار یافت.

از سال ۱۳۷۵ آقایان مهندس نظام الدین موحد و دکتر مسعود حجازی نیز به جمع شش نفره هیئت اجرائیه اضافه شدند و کوشش شد تا این جمع ۸ نفره به خاطر رعایت اساسنامه، در قالب یک هیئت رهبری سه نفره و یک هیئت اجرائیه ۵ نفره مشترکا به اداره امور جبهه ملی ادامه دهند. در این جمع آقای علی اردلان سمت ریاست هیئت رهبری و آقای دکتر مسعود حجازی ریاست هیئت اجرائیه را عهده دار بودند. مسئولیت تشکیلات با اینجانب بود و آقای حسن لباسچی در سمت سخنگویی جبهه ملی قرار داشت.

در تاریخ دهم خرداد ۷۶، اعلامیه جبهه ملی درباره انتخابات تازه انجام شده ریاست جمهوری صادر شد. در بخشی از این اعلامیه چنین میخوانیم: « حقیقت اینست که رای بیست میلیونی به آقای خاتمی چه ایشان بخواهند یا نخواهند

در واقعیت امر رای اعتراض به انحصار طلبی، بی قانونی، نبود امنیت اجتماعی و قضائی، سرکوب آزادی های سیاسی و اجتماعی، خشونت و بی حرمتی به شخصیت انسانی، چپاولگری جمعی سودجو، تورم و گرانی لجام گسیخته و فقرسیاه جامعه، در تنگنا قرار دادن پویایی های فرهنگی، فساد و بسیاری نابسامانی های دیگر و در عین حال رای به مواضع اعلام شده ایشان چون احترام به آزادی، حاکمیت مردم و وفاق ملی است.»

در بهمن ماه ۷۶ نامه سرگشاده مفصل و جزوه گونه شورای مرکزی جبهه ملی ایران به آقای سیدمحمدخاتمی ریاست جمهوری منتشر گردید. در این نامه سرگشاده جبهه ملی چارچوب های فکری آقای خاتمی دائر بر شناخت حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی ملت ایران، تحمل عقاید مخالف و خودداری از توسل به زور و اعمال خشونت، قبول آزادی بیان و نشر عقاید و افکار و مخالفت با اختناق و سانسور، قبول و اجرای اصول دموکراسی، تاکید بر آزادی احزاب و اجتماعات و استقرار حکومت قانون و تشکیل جامعه مدنی از طریق مشارکت آزاد همه شهروندان را مورد تایید قرار داده و از ایشان خواسته بود که برای به اجرا در آوردن این عقاید اصولی و مفید به حال جامعه، اقدام عملی از خود نشان دهد. و پیشنهادهای به عنوان راه کارهایی برای دستیابی به این اعتقادات بیان شده بود. در هر صورت در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری آقای سیدمحمد خاتمی فضا نسبت به قبل تا حدودی باز شد و در برخی از زمینه ها بهبودی نسبی پدیدار گشت. مثلاً روزنامه هائی با آزادی نسبی و با محتوای غیر دستوری و غیر دولتی فرصت انتشار یافتند. انتشار کتاب با وضعی بهتر از پیش همراه گردید. فیلم و سینما و موسیقی با فشار و سانسور کمتری روبرو بود. انتخابات مجلس ششم، هرچند با اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان، برای دگراندیشان و گروه های سیاسی خارج از حاکمیت از جمله جبهه ملی عرصه ای کاملاً مسدود بود ولی حد اقل از میان اشخاصی که در دایره قدرت حضور داشتند، افرادی با دیدگاه های نسبتاً مثبت تر نسبت به حقوق مردم و آزادی های اساسی ملت به مجلس راه یافتند و مجموعاً مجلسی شد که حد اقلی از صدای مردم در آن شنیده میشد. در زمینه سیاست خارجی و ارتباطات بین المللی نیز شرایط بهتری فراهم گردید. با وجود نزول قیمت نفت، شاخص های

اقتصادی، وضعیت اقتصادی بهتری را نشان میدادند. فساد مالی نسبت به سایر دوره ها کمتر شنیده میشد. اما متأسفانه ماجرای قتل های زنجیره ای دگراندیشان و مخالفان سیاسی هم در همان دوران اتفاق افتاد. شهیدان بزرگ نهضت ملی ایران، پروانه و داریوش فروهر از جمله کسانی بودند که در جریان آن قتل های فجیع به دست کوردلانی به دور از انسانیت و مدنیت، در خانه خود کارد آجین شدند. در غروب همان روز که خبر قتل آنان انتشار یافت با تلفن یکی از اعضای جبهه ملی از آن خبر دردناک اطلاع یافتیم و من هم آن خبر تکان دهنده را به اطلاع دیگران از جمله آقایان ادیب برومند، علی اردلان و دکتر مسعود حجازی رساندم و بلافاصله به طرف منزل فروهر ها حرکت کردم عده زیادی از مردم و شخصیت های ملی مانند آقایان مهندس معین فر، دکتر بهروز برومند، خسرو سیف، مهندس نمازی و دیگران در خیابان و در پشت در خانه جمع شده بودند.

بالاخره پیکر پاک آن دو شهید راه وطن را به داخل آمبولانس گذاشته و به پزشک قانونی بردند و ما با عده ای از دوستان حاضر در آنجا قرار گذاشتیم که صبح روز بعد برای تدارک برنامه مراسم تشییع و ترحیم در منزل آقای خسرو سیف حضور پیدا کنیم. در منزل آقای سیف حدود ۲۰ نفر از گروه های مختلف ملی حضور داشتند. در آنجا قرار شد آن جمع، ستاد برگزاری مراسم نامیده شده و فعالیت برای برگزاری مراسم را شروع نماید. به پیشنهاد آقای دکتر بهروز برومند و تصویب سایرین اینجانب را به عنوان مسئول آن ستاد برگزیدند. عصر همان روز به اتفاق خانم پرستو فروهر به کلاتری میدان بهارستان فرا خوانده شدیم تا برنامه مراسم را از طرف ستاد برگزاری و خانواده فروهر به اطلاع مقامات دولتی که از نهاد های مختلف در آن جا جمع بودند برسانیم. مراسم تشییع آن دو از مسجد فخرالدوله دروازه شمیران با حضور ده ها هزار نفر از مردم حق شناس تهران برگزار گردید و نماز بر پیکر آنان در خیابان و توسط شادروان دکتر یدالله سجابی خوانده شد. قتل های زنجیره ای بسیار نا بخردانه و غیرانسانی صورت گرفت، ولی باید اذعان داشت که آقای محمد خاتمی رئیس جمهور آنها را « قتل های نفرت انگیز » نامید و ماجرای آن قتل ها را برملا کرد و در اعلامیه ای که صادر کرد ذکر نمود که عناصری خودسر از درون وزارت اطلاعات عامل آن قتل

ها بوده اند و عده ای از آنان را بازداشت کرد. که این حرکت نیز در جمهوری اسلامی بی سابقه بود. هرچند در دستگاه قضائی رسیدگی و برخورد لازم با عاملان و آمران آن قتل ها صورت نگرفت. آقای خاتمی در مقابل نظریه جنگ تمدن ها که آقای ساموئل هانتینگتون مطرح نمود، تئوری گفتگوی تمدن ها را پیش کشید که در جهان مورد توجه قرار گرفت.

ولی متأسفانه ایشان از فراهم کردن زمینه گفتگو بین مردم داخل کشور خود که دیدگاه های مختلفی دارند غفلت نمود. و یا قدرت فراهم کردن چنین زمینه هائی را نداشت. شکل دادن و نهادینه کردن گفتگوی آزاد ملی مسئله ای بود که میتوانست پیشرفت قطار انقلاب را از روی ریل نادرست به مسیر درست و اصلی یعنی آزادی و استقلال برگرداند. دولت اصلاحات دریچه کوچکی را هم بروی دگرانديشان و اصلاح طلبان قدیمی مانند جبهه ملی نگشود. با این حال جبهه ملی ایران در آن دوران پر از بیم و امید توانست تشکیلات خود را تا حدودی ساماندهی کند. ده ها بیانیه و اعلامیه و نشریه درون سازمانی پیام جبهه ملی را منتشر نماید و در روزهای مربوط به نهضت ملی مانند روزهای ۱۴ اسفند و ۲۹ اردیبهشت مصادف با سالگرد درگذشت و سالروز تولد مصدق، همچنین سالروز قیام ملی ۳۰ تیر و ۱۹ آبان سالروز شهادت دکتر حسین فاطمی و ۱۶ آذر، روز دانشجو، مراسمی را بر پا نماید.

با شکل گرفتن سازمان های شانزده گانه جبهه ملی در تهران و سازمان های شهرستان ها، جبهه ملی ایران توانست به طرف برپائی یک پلنوم برود. انتخابات در سازمان های جبهه ملی برای انتخاب نمایندگان شرکت کننده در پلنوم تحت نظر کمیسیون تعیین شده از طرف شورای مرکزی، متشکل از آقایان حسین شاه حسینی، حسین راضی و دکتر خسرو سعیدی صورت پذیرفت. و در روز جمعه دوم آبانماه ۱۳۸۲ پلنوم جبهه ملی تحت نام پلنوم اللهیار صالح با حضور نمایندگان منتخب سازمانهای جبهه ملی در تهران و نمایندگان شهرستان ها در منزل مهندس نظام الدین موحد برگزار گردید. در ابتدای جلسه پلنوم آقای ادیب برومند به سمت ریاست پلنوم و آقایان مهندس نظام الدین موحد و سرلشگر ناصر فرید به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند و این جانب به عنوان رئیس هیئت اجرایی و مسئول

تشکیلات خلاصه گزارشی از فعالیت های جبهه ملی را به استحضار اعضای پلنوم رسانیدم. در پلنوم اللهیار صالح شورای مرکزی مرکب از ۳۶ نفرانتخاب گردید، و پس از آن نهادهای هیئت رئیسه شورای مرکزی و هیئت رهبری و هیئت اجراییه توسط شورای مرکزی منتخب پلنوم برگزیده شدند.

در این جا ضروری است که اذعان کنم که آنچه در فوق قلمی گردید فقط فهرست مختصری از حوادث آن سال ها به منظور یاد کردن از ۲۵ خرداد سال ۶۰ و روزهای پس از آن بود، و نوشتن شرح مفصل آن رویدادها و رویدادهای پس از پلنوم اللهیار صالح، نگارش خاطراتی کامل و شرایطی مقتضی را طلب می کند. که امید است در آینده این شرایط فراهم گردد.